

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۰۹-۱۳۲

نوع‌شناسی تطبیقی «حماسه» در ادبیات فارسی و عربی^۱

احمد لامعی گیو^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، ایران

سید مهدی ارفعی^۳

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه بیرجند، ایران

چکیده

حماسه یکی از انواع ادبی است که اعمال پهلوانی و حوادث خارق‌العاده را به زبان فاخر روایت می‌کند. افلاطون و ارسطو از اولین کسانی بودند که به بحث و پژوهش درباره انواع ادبی پرداخته‌اند. این پژوهش، بر آن است تا حماسه‌های ایران را با ویژگی‌هایی که برای حماسه‌های جهان ذکر کرده‌اند، تبیین نماید. یافته‌ها بیانگر آن است که میان حماسه‌های ایران و جهان، به جز چند اختلاف جزئی، تفاوتی اساسی وجود ندارد. این پژوهش، با رویکرد تاریخی - توصیفی، تلاش نموده تا حماسه را در زبان فارسی و عربی بررسی کند، سپس آن‌ها را با هم مقایسه نماید. در حوزه ادبیات تطبیقی، باید به این نکته اشاره کنیم که پژوهشگران انواع ادبی، معتقدند: اعراب به دلیل خصوصیات فرهنگی، منطقه‌ای، قومی و زبانی، توانایی سرودن حماسه‌ای نظیر شاهنامه و یلیاد را نداشته‌اند. آن‌ها آثار حماسی دیگر ملل را با نام «ملحمه» می‌شناسند و واژه «حماسه» در ادبیات عرب، ژانر و نوع ادبی به شمار نمی‌رود و در فخر و مباحثات، رجزخوانی و برشمردن ویژگی‌های قبیله، خلاصه می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که ادب عربی از این گونه ادبی، کاملاً تهی است و اعراب در ادوار مختلف تاریخی نسبت به آن بیگانه بوده‌اند؛ در ادبیات عرب علاوه بر وجود اشعار حماسی و شاعران حماسه‌سرا در دوره‌های مختلف، در عصر مملوکی، شاهد پیدایش و شکوفایی حماسه‌های دینی هستیم که در دوره‌های پیشین حماسه‌سرایی عربی اثری از آن‌ها یافت نمی‌شد.

واژگان کلیدی: انواع ادبی، نوع‌شناسی، حماسه و ملحمه، ادبیات فارسی و عربی، ادبیات تطبیقی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۹

۲. رایانامه نویسنده مسئول: Ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

۳. رایانامه: mehdi_arfae@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

حماسه از انواع ادبی برجسته‌ای است که در آن، مایه‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی بسیاری وجود دارد. این نوع ادبی، در میان سرزمین‌های مختلف وجود داشته و برخی از آن‌ها توانسته‌اند داستان‌های اساطیری و پهلوانی خود را ضبط و ثبت نمایند که می‌توان به کشورهایمانند ایران، هند، یونان و... اشاره کرد. روایت‌های حماسی تقریباً در میان همه ملّت‌ها وجود داشته؛ زیرا کمتر کشوری بوده که به جنگ و نبرد نپرداخته و غم و شادی شکست و پیروزی را تجربه نکرده باشد. با این وجود، متون حماسی ملل مختلف، تفاوت‌های بسیاری با هم دارند؛ به عنوان نمونه، *شاهنامه* فردوسی و *ایلیاد* و *ادیسه* هومر که غربی‌ها و منتقدان یونانی، نسبت به محتوای *شاهنامه*، انتقاداتی دارند و آن را خیلی حماسی نمی‌دانند. ما نیز در نگاه به این دو کتاب، آن‌ها را با *شاهنامه* متفاوت می‌یابیم، با این حال، این آثار را در یک طبقه که حماسه باشد، قرار می‌دهیم.

برخی از محققان عرب، بر این باورند که در ادبیات عرب، آثاری هم‌پایه آثار حماسی دیگر ملل وجود دارد و از حماسه‌های دینی و مذهبی یاد می‌کنند. در این پژوهش، ضمن تشریح نوع حماسه، به بررسی این نکته می‌پردازیم که آثار به ظاهر حماسی عرب، به چه «نوعی» تعلق دارد و کتاب‌هایی نیز که تحت عنوان حماسه از جمله حماسه ابو تمام، حماسه بختری و حماسه ابن شجری در ادبیات عرب وجود دارد، در چه حوزه‌ای باید طبقه‌بندی شود. همچنین در این مقاله به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت که چرا با وجود اینکه داستان‌های نوع حماسه در میان تمام ملل جهان وجود داشته و به فرزندان و اسلاف منتقل می‌شده، هنوز ملّت‌هایی هستند که از آثاری شاخص در این حوزه برخوردار نبوده و این‌گونه داستان‌ها برای آن‌ها ناشناخته است؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

مطالعه و بررسی آثار مختلف ادبی، آشنایی با طبقه و نوع نگرش هر کدام و نیز دربر داشتن مخاطبان خاص برای هر طیف از آثار ادبی، نگارندگان را بر آن داشته تا به صورت اختصاصی به موضوع انواع ادبی پردازد و برخی ابهامات احتمالی این حوزه را برطرف نمایند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های ملحمه و حماسه چیست؟

۲. چرا اعراب به جای حماسه، از واژه ملحمه استفاده می‌کنند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره انواع ادبی، آثار بسیاری وجود دارد به طوری که تنها چند کتاب با نام انواع ادبی به چاپ رسیده است. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: *انواع ادبی* سیروس شمیسا، *انواع ادبی* محمدحسین جواری، *انواع ادبی* حسین رزمجو، *انواع ادبی* محمود عبادیان. چندین مقاله نیز در این باره نگاشته شده که از آن میان، مقاله «انواع ادبی در شعر فارسی» اثر محمد رضا شفیعی کدکنی از کامل‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

جمع‌آوری اطلاعات این مقاله، به صورت مطالعات کتابخانه‌ای بوده و روش تدوین نیز به صورت تاریخی - توصیفی خواهد بود. مبنای نظری این پژوهش، بر مقایسه دو ادبیات و به طور مشخص، بررسی گونه ادبی حماسه، در میان آثار شاعران و نویسندگان دو ادبیات استوار است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. انواع ادبی

انواع ادبی از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و محققان بوده است. افلاطون و ارسطو اولین کسانی بوده‌اند که درباره انواع ادبی، داد سخن داده‌اند؛ ژانر^۱ (گونه ادبی): اصطلاحی فرانسوی و به معنای انواع یا گونه‌های ادبی است. «از زمان افلاطون و ارسطو به بعد، نوعی دسته‌بندی کلی در حوزه ادبیات وجود داشته است که بر مبنای آن آثار ادبی از حیث راوی داستان به سه دسته تقسیم می‌شوند: غنائی (که تمامی از زبان اول شخص گفته می‌شود)، حماسه یا روایت (که در آن راوی در ابتدا به زبان اول شخص سخن می‌گوید، سپس اجازه می‌دهد که هریک از شخصیت‌ها، شخصاً سخن بگویند)؛ نمایشنامه (که در آن همه گفته‌ها از زبان شخصیت‌های نمایش بیان می‌شود.)» (آبرامز، ۱۳۸۴: ۱۳۸) موضوع اصلی ژانر، «طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۷) از نوع، به سنت زیباشناختی نیز تعبیر می‌کنند که آثار در آن شکل می‌گیرند؛ به بیان دیگر، «نوع ادبی، نشان‌دهنده کل شگردهای زیبایی‌شناسی موجود است که در اختیار نویسنده قرار داشته و خواننده نیز می‌تواند آن را درک کند؛ رویکردی که درک و بینش ادبی ما را درباره فرایند ایجاد و تعریف ارزش‌های زیبایی‌شناسانه متون ادبی، تقویت کرده و سعی دارد آثار ادبی را بر اساس این معیار کلی، دسته‌بندی کند.» (جعفرپور و علوی مقدم،

پورنامداریان، طبقه‌بندی متون ادبی را به قصد شناخت و لذت بیشتر می‌داند و می‌گوید: «گروهی صورت ظاهر و قالب‌های شعری را مد نظر داشتند که با این معیار، انواعی مثل قصیده، غزل، رباعی و... نام‌گذاری می‌شود. معیار دیگر بر اساس معنای درون‌متن است که با این معیار، تنوع و نام‌های بیشتری برای متون ادبی به وجود می‌آید.» (۱۳۸۶: ۷)

در کنار تعاریف متعددی که از انواع ادبی ارائه شد، یوری تینیانوف^۱ ادعا می‌کند که ارائه تعریفی ثابت از یک نوع ادبی، ممکن نیست و انواع، مدام در حال تغییر هستند (ر.ک: دارم، ۱۳۸۱: ۴۲). سیر تکامل انواع ادبی، مانند موجودات زنده است؛ همچنان که موجودات به وجود می‌آیند، رشد می‌کنند و وقتی به مرحله کمال رسیدند از حرکت می‌ایستند انواع ادبی نیز در دورانی که ادبیات یک جامعه به آن نیازمند است به وجود می‌آید و رفته‌رفته پیشرفت می‌کند و به مرحله تکامل می‌رسد و بعد از تکامل شدن از حرکت می‌ایستد (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۱۷۴). در این شرایط، محقق ادبی باید مانند یک زیست‌شناس شرایط رشد نوع ادبی را در دوره‌های تاریخی بررسی کند. او باید آگاه باشد که به عنوان مثال، «شرایط سیاسی، اجتماعی موجود در سده‌های چهارم و پنجم هجری، موجب پیدایش آثار حماسی نظیر گشتاسب‌نامه دقیقی (مقتول، ۳۶۹) و شاهنامه فردوسی (۳۲۹-۴۲۱) و گشتاسب‌نامه اسدی توسی (متوفی ۴۶۵) می‌شود و با از بین رفتن آن شرایط در دوره‌های بعد، به تدریج نوع حماسه از رونق می‌افتد و جای آن را انواع شعر عرفانی و تعلیمی می‌گیرد.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۲)

هگل^۲ در تقسیم حماسه، تغزل و درام از دوره‌های تاریخی به جای لفظ انواع استفاده می‌کند و بر این باور است که: «حماسه به عصری اشاره دارد که ضمیر آگاه یک ملت به سخن درمی‌آید، تغزل زمانی متجلی می‌شود که خویشتن شخص خود را از تمام مردم جدا می‌کند و در خود فرومی‌رود و بالاخره درام که با شکل ترکیبی خود موجب سازش هر دو می‌شود، کلیتی است که در عین حال، جریان عینی وقایع و ابرازات درونی شخصیت‌ها را دربر می‌گیرد.» (جواری و آسیب‌پور، ۱۳۸۹: ۴۶) این نظر هگل، به دیدگاه پیروان مکتب رمانتیک بسیار شبیه است. مکتب رمانتیک، هنرمندان را به آفرینش اثری مرکب فرامی‌خواند و «بر این امر تأکید می‌ورزد که نوع ادبی خالصی وجود نداشته و یک نوع همواره حاصل تسلیم روح به یکی از دو نیروی کشاننده بوده است: شاعر حماسی در انتهای راه در خود فرومی‌رود و غزل‌سرا، درد دوری از

1. Yury Tynyanov

2. Hegel

جهان واقعی را به همراه دارد.» (همان: ۵۴)

در این میان، محققانی نیز بودند که طبقه‌بندی انواع ادبی را به هیچ‌وجه قبول نداشتند و آن را کودکانه خوانده‌اند؛ موریس بلاشو^۱، فدریک شله‌گل^۲، بند تو کروچه^۳ و ژاک دریدا^۴ از این دسته‌اند.

۲-۲. نوع‌شناسی

نوع‌شناسی، از مقولاتی است که به مطالعه آثار ادبی برای شناسایی انواع آن‌ها می‌پردازد، این علم، در ابتدا برای خواندن و خوانش مفهومی کتاب‌های مقدّس به کار می‌رفت.

یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران عرصه نوع‌شناسی، نورتروپ فرای^۵ است. فرای در کتاب رمز کل^۶، کتاب مقدّس و ادبیات، نوع‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: نوع‌شناسی، شیوه بدیهی و مشخص خواندن کتاب مقدّس است. به اعتقاد او، نوع و ژانر هر کدام از آثار را شرایط بین شاعر و نویسنده و مخاطبان اثر تعیین می‌کند (ر.ک: فرای، ۱۳۷۷: ۲۹۵)؛ یعنی آثاری که متفاوت از دیگران هستند به وجود می‌آیند و به خاطر خوشایند و توجه ویژه مخاطبان، به عنوان ژانر مسلط، کارآیی و درخشش پیدا می‌کنند و سپس با تولید آثار جدیدی که قابلیت بیشتری نسبت به آن‌ها دارند فعلیت خود را از دست می‌دهند و به ژانر حاشیه‌ای و تکمیلی بدل می‌شود که بعضاً باید ردّپای آن را در کتاب‌های تاریخ جستجو کرد و سرانجام جای آن را ژانر و نوع دیگری می‌گیرد؛ مثل افراد بشر که به دنیا می‌آیند و رشد می‌کنند و گاهی فرد برجسته‌ای می‌شود و در نهایت پیر و از کار افتاده می‌شود و جایش را به دیگر افراد می‌دهد (ر.ک: عبادیان، ۱۳۷۹: ۲۰).

«بررسی آثار بر اساس گونه (نوع) های ادب، نتیجه‌اش راه بردن به انگیزه‌های تاریخی، اجتماعی و

فرهنگی است که در تکوین و تغییر گونه‌های ادب مؤثر بوده‌اند.» (همان: ۹)

اگر بخواهیم بحث نوع‌شناسی را در یک جمله خلاصه کنیم؛ می‌گوییم: از نظر علم نوع‌شناسی، هر نوع وقتی به وجود می‌آید که جامعه به آن نیاز دارد و وقتی از بین می‌روند که جامعه به آن نیازمند نیست. همان نظریه فصولی که نورتروپ فرای عنوان می‌کند.

1. Maurice Blanchot
2. Friedrich Von Schlegel
3. Benedetto Croce
4. Jacques Derrida
5. Northrop Frye
6. The Great Code: The Bible and Literature

امروزه برای شناخت آثار ادبی، کافی است که محدوده آن اثر، مشخص شود و بیان شود که این اثر، در چه حوزه و طبقه‌ای قرار دارد تا دسترسی به آن آسان و بهره‌مندی از آن نیز میسر شود.

از دیرباز، انواع ادبی تقسیمات بسیاری به خود دیده است که شامل تقسیم انواع ادبی از لحاظ جنبه آفاقی یا خارجی و انفسی یا درونی بود. طبق این تقسیم‌بندی، هر اثر (نوع) ادبی که به روایت عوامل خارجی و قابل لمس و مشاهده پردازد (مانند حماسه) جنبه آفاقی دارد و هر نوعی که به روایت درون شاعر پردازد و احساسات و عواطف شاعر را بیان کند (غنائی) جنبه انفسی دارد (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۰). برخی دیگر از محققان، نوع اندیشه و موضوعات شعری را ملاک طبقه‌بندی قرار داده‌اند.

به هر روی، این تقسیم‌بندی‌ها از دقت کافی برخوردار نیستند و آثار شعری فارسی و عربی گاهی با این تقسیم‌بندی‌ها سازگاری ندارد. تلاش نگارندگان در این مقاله، این است که نوع حماسه را در ادبیات فارسی و عربی با هم مقایسه کند، ابتدا از حماسه در ادبیات فارسی آغاز می‌کنیم.

۲-۳. حماسه در ادبیات فارسی

لغت‌شناسان این واژه را مشتق از «حمس» می‌دانند که به معنای شور، تعصب و شدت در کار است. اصطلاح حماسه معادل Epic است و این واژه نیز از Epos یونانی مشتق شده است که به معنای «کلام» یا «حکایت» است (ر.ک: کفافی، ۱۹۷۱: ۱۲۳-۱۲۴). «در واقع، معنای این واژه، از معنای «ساختن داستان به نظم و شعر» تبدیل به موضوع این نوع داستان‌ها شده؛ یعنی حوادث عظیمی که درخور تعریف کردن است.» (کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

به اعتقاد هگل، «حماسه توصیف مرحله‌ای در زندگی ملت است که در آن موقعیت ملی، تمامیت قومی، جنگ و درگیری مطرح است.» (عبادیان، ۱۳۹۰: ۱۰۳) بر این اساس، موضوع حماسه، شامل تمام اموری است که به همه مردم بستگی دارد.

شعر حماسی در عین آنکه نوعی شعر روایی است و ظهورش به تاریخ باستان برمی‌گردد، یکی از مهیج‌ترین انواع ادبی است که به شرح و توصیف دوران قبل از تاریخ و گاهی ضمن تاریخ می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، هدف حماسه این است که یاد و خاطره جمعی یک ملت را با ذکر داستان‌های مهیج به آیندگان انتقال دهد.

حماسه، خود به خود ایجاد می‌شود و زمانی این پیدایش صورت می‌گیرد که انسان با یک خطر آنی روبه‌روست. به طور کلی، حماسه زمانی ضرورت سرودن می‌یابد «که ملت در آستانه تحول و دگرگونی

است و ضمناً خطر آن می‌رود که با تعدیل ارزش‌های سنتی ترجیح ارزش‌های تجربه‌نشده، پیوند با هویت گذشته دستخوش گسستگی گردد و آن شود که مردم از تجربه و مصالح گذشته برای ساختمان نو و در نتیجه تداوم هویت خویش بهره‌مند شوند و این به نایکدستی فرهنگی بینجامد.» (عبادیان، ۱۳۶۹: ۲۴۲)

حماسه را، به اعتبار قدمت، به دو دسته حماسه‌های طبیعی و مصنوعی و حماسه‌های مصنوع تقسیم کرده‌اند. حماسه‌های طبیعی را نتیجه افکار و عواطف یک ملت می‌دانند که در طی سال‌ها و قرن‌ها به وجود آمده و شامل ذکر جنگ‌ها و پهلوانی‌های یک ملت، برای حفظ عظمت و استقلال ملت است. از مشهورترین حماسه‌های طبیعی می‌توان از *ایلیاد* و *اودیسه* هومر یاد کرد؛ اما در حماسه‌های مصنوع، شاعر با داستان‌های مدونتی سر و کار ندارد و خود به ابداع و ابتکار دست می‌زند. انواع حماسه‌های تاریخی، دینی و عرفانی، از جمله *الیاذة فرجیل* و *شاهنامه* را می‌توان در این طبقه جای داد (ر.ک: الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۰).

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که برای حماسه ذکر کرده‌اند، عبارتند از:

۱. حماسه متضمن جنگاوری و بهادری و شهسواری است. ۲. حیواناتی در آن نقش دارند که نمی‌توان آن‌ها را جانوران معمولی شمرد: مثل رخس، سیمرغ و... ۳. کشتن جانور مهیب یا هیولا به دست قهرمان، از جمله دیو، ازدها و... ۴. وجود گیاهان عجیب با خواص جادویی. ۵. مافوق طبیعی بودن قهرمانان حماسه. ۶. نقش نیروی‌های غیبی در حوادث حماسه (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۷۴-۸۶)

همچنین وجوه مشترک حماسه‌های جهان از نگاه پژوهشگران، عبارتند از:

۱. در هر حماسه، یک هیأت مرکزی پهلوانی و در حماسه ملی ما یک جهان‌پهلوان حضور دارد که تا حدّ یک ابرمرد ارتقاء می‌یابد، مانند رستم، آشیل، اولیس، گیلگمش و... ۲. در هر حماسه‌ای یک عنصر نیرومند ذهنی که ممکن است آیینی و ماوراء طبیعی باشد و یا اخلاقی و سیاسی و دینی و گاه نیز تاریخی، به آرایش حماسی آن اثر، مفهوم ویژه‌ای می‌بخشد. ۳. هر حماسه روایتگر سفرهای مخاطره‌آمیزی است که اساس حرکت و مبارزه قهرمانان و افراد است یا رویدادهای درونی آن حماسه را نظم می‌بخشد و یا بخشی از حرکت روی داده در زندگی قهرمانان اصلی و فرعی وابسته به آن است. ۴. در هر حماسه‌ای رویدادهای ناگوار و خطرناک و گاه دلاورانه رزمی و عاشقانه‌ای رخ می‌دهد که نشان‌دهنده روحیه و کنش پهلوانان است (ر.ک: مختاری، ۱۳۶۸: ۲۳).

این پژوهش در این بخش، در نظر دارد حماسه‌های شعر فارسی را بر اساس دوره‌های تاریخی و نیازهای

مردمان هر دوره تقسیم کند و یادآور می‌شود که این دوران، به علل و عوامل و ضرورت‌های متعددی به وجود آمده‌اند که نشان از تغییرات ایجاد شده در رویه رویکرد ایرانیان دارد.

۲-۳-۱. دوره‌های حماسه‌سرایی در شعر فارسی

حماسه‌سرایی فارسی و عربی، به دوره‌های حکومتی و تاریخی اشاره دارد. این دوره‌ها، در ایران بر اساس برخورد فرمانروایان و پادشاهان با مردم و دین پدیدار شده است که عبارتند از:

دوره اول: از اواخر قرن سوم هجری آغاز می‌شود و تا اواخر قرن ششم ادامه می‌یابد. در این دوره، اغلب داستان‌های قهرمانی و تاریخی ایرانیان که مشتمل بر بیان مفاخرات ملی و کوشش‌ها و مجاهدات امیران و پهلوانان ایرانی برای دفاع از ایران و جنگ با مخالفان و سرکوبی آنان و همچنین مبارزه با دیوان و مجاهدت برای پیشرفت تمدن و علم و هنر بوده است (ر.ک: کفافی، ۱۹۷۱: ۲۸۵؛ رزمجو، ۱۳۷۰: ۵۹). از معروف‌ترین آثار حماسی این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. *شاهنامه* مسعودی مروزی که او را نخستین کسی می‌دانند که روایات حماسی ایران را به نظم درآورد. ۲. *گشتاسپ‌نامه* اثر دقیقی (مقتول ۳۶۸) ۳. *شاهنامه* فردوسی (۴۱۶ یا ۴۱۱-۳۲۹): بزرگ‌ترین اثر حماسی و تاریخی ایران که در شمار زیباترین و بزرگ‌ترین آثار حماسی ملل عالم است.

دوره دوم: به ایجاد حماسه‌های تاریخی؛ یعنی داستان‌هایی قهرمانی که مربوط به افراد تاریخی معینی با نظم غیرداستانی ایران است، توجه می‌شود (ر.ک: همان: ۵۹). مشهورترین آثار حماسی این دوره عبارتند از:

۱. *شاهنشاه‌نامه پاییزی* (اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم) اثر مجدالدین محمد پاییزی (ر.ک: صفا، ۱۳۸۹: ۳۵۴)، در باب یکی از سلاطین اسلامی ایران که در همان ایام می‌زیست؛ یعنی سلطان محمد خوارزمشاه سروده شد (ر.ک: همان: ۳۵۴). ۲. *ظفرنامه*: حمدالله متوفی (ف. ۷۵) آن را به نظم درآورده است. موضوع این کتاب، تاریخ ایران است از ظهور اسلام و تاریخ اسلام و سلاطین ایران تا عهد ناظم؛ یعنی اواسط نیمه اول قرن هشتم (ر.ک: همان: ۳۵۴)

دوره سوم: (از قرن نهم هجری به بعد) علاوه بر ایجاد حماسه‌های تاریخی به حماسه‌های دینی؛ یعنی منظومه‌هایی که قهرمانان آنان از میان پیشوایان مذهبی (غالباً شیعه) انتخاب شده‌اند هم توجه می‌گردد (ر.ک: رزمجو، ۱۳۷۰: ۵۹). از مشهورترین حماسه‌های دوره سوم (حماسه‌های دینی)، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. *خاوران‌نامه*: «از حماسه‌های قدیم دینی شیعه، *خاوران‌نامه* است در شرح احوال و داستان‌هایی از علی بن

ابی طالب علیه السلام. موضوع اصلی *خاوران‌نامه*، سفرها و حملات حضرت علی علیه السلام است. به سرزمین خاوران بهرامی، مالک اشتر و ابوالمجن و جنگ با قباد شاه خاورزمین و امرای دیگری مانند تهماسب شاه و جنگ با دیو و ازدها و امثال این وقایع. (صفا، ۱۳۸۹: ۳۷۷) ابن حسام خوسفی سراینده آن است. ۲. صاحب *قرآن‌نامه*: داستان حمزه سیدالشهدا است و در سال ۱۰۷۳ هجری به نظم درآمده و ناظم آن معلوم نیست (ر.ک: همان: ۳۷۹). ۳. *حملة حیدری*: «راجع است به زندگی محمد بن عبدالله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) که به حمد خداوند و نعت پیامبر و علی و ائمه اثنی عشر و صاحب الزمان آغاز شده به بعثت پیغمبر و احوال محمد بن عبدالله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و غزوات و احوال او تا پایان خلافت و ضربت خوردن و وفات وی پایان می‌پذیرد.» (همان: ۳۸۰) میرزا محمد رفیع خان باذل ناظم آن است. پس از بررسی حماسه در ادبیات فارسی، اینکه به مطالعه آن در ادبیات عرب که دارای وجوه اشتراک و افتراق زیادی با هم هستند، می‌پردازیم:

۲-۴. حماسه در ادبیات عربی

در فرهنگ‌های معتبر و قدیم عربی؛ همچون، *العین*، *تاج العروس* و *لسان العرب*، ذیل هریک از این دو واژه، حماسه و ملحمه، معنایی تقریباً مشابه آمده است که ما برای نمونه از *لسان العرب* مثال می‌آوریم: ««حماسه»، در لغت، به معنی شدت و سختی است و شخص سختگیر را «أحمس» می‌گویند... «حمس الشری» به معنی شدت گرفتن است و «عالم أحمس وسنة حمساء» به معنی سال خشک و سخت است و «أحمس» ستر و غلیظ و همچنین شخص سختگیر در دین گویند و «حماسه» به معنی جنگ و منع و شجاعت است.» (ابن منظور، ۱۹۹۶، ج ۳: ماده «حمس»)

در لغت‌نامه‌های قدیم عربی، حماسه و ملحمه را به عنوان نوع ادبی نمی‌شناختند، تنها در دو فرهنگ جدید *معجم الوسیط* و *المنجد* پس از ذکر معنای لغوی، فقط از ملحمه (و نه حماسه) به عنوان نوع ادبی یاد می‌شود. معمولاً شیوه عرب‌ها چنین بود که برای نامیدن آثار حماسی جهان از واژه ملحمه استفاده می‌کردند و برای آثار خود از واژه حماسه.

محمد عبد السلام کفافی در کتاب *فی الأدب المقارن* که تحقیقات عمیق و دقیقی درباره حماسه‌های جهانی عموماً و ادبیات فارسی خصوصاً انجام داده است، معتقد است: کلمه «ملحمه» یک واژه قدیم عربی است به معنای میدان جنگی که در آن لشکریان به شدت در گیر رزم و پیکار می‌شوند و یا اینکه گوشت در آن پراکنده می‌گردد. با این وجود، حماسه قبل از عصر حاضر به عنوان یک گونه ادبی در ادبیات عرب معروف

نبوده و تنها بعد از ارتباط با غرب و با ادبیات قدیم و جدید آن، در دوره حدیث به عنوان نوع ادبی مستقل در میان دیگر فنون ادبی مطرح گردید (۱۹۷۱: ۱۲۴).

غنیمی هلال در این باره می‌گوید: اعراب، ملاحم را در زبان ادبی خود نشناختند ولی قهرمانانشان که سیره آن‌ها را به زبان عامیانه در قرون میانه به رشته نظم درآوردند مانند ملحمة «زیر سالم» که برگرفته از داستان «مهلهل بن ربیع» در جنگ بسوس و ملحمة «ابو زید هلالی» و «ظاهر بیس» یافت می‌شدند (ر.ک: ثروت عبدالسمیع، ۲۰۱۱: ۶۹-۷۰).

عمر فروخ درباره حماسه می‌گوید: شعر حماسی، در نزد ما (اعراب)، با فخر برابر است و نزد آنان (غیر عرب‌ها)، داستان بلندی است که جنگی را توصیف می‌کند و با عشق آمیخته است (۱۹۹۷: ۴۹). به طور کلی، حماسه در ادبیات عرب از اجزاء نوع غنائی محسوب می‌شود و با فخر، اعتذار، وصف، رثاء، مدح و غزل در یک رتبه قرار می‌گیرد (ر.ک: جاد حسن و دیگران، ۲۰۱۲: ۱۳۶). به دیگر سخن، می‌توان گفت: حماسه در ادبیات عرب، همان فخر است، با این تفاوت که فخر، بیشتر برای موارد فردی کاربرد دارد، اما زمانی که این فخر از محدوده فرد و قبیله عبور کرد و عمومیت یافت، از اصطلاح حماسه استفاده می‌شود. حماسه برای نامیدن فخر حزبی و دینی نیز کاربرد دارد. می‌توانیم دوره‌های حماسی شعر عرب را - حماسی به معنایی که نزد اعراب رایج است - به پنج دوره تقسیم کنیم که هر کدام موضوعات خاص خود را دارد:

۲-۴-۱. حماسه در دوره جاهلی

شاعران حماسه‌سرا در این دوره که حدوداً از ۱۵۰ سال قبل از اسلام آغاز و تا ظهور اسلام استمرار داشته است (ر.ک: جوکار، بی تا: ۸۶-۸۷)، به صورت دقیق به توصیف ویژگی‌های خود، جنگاوری‌ها، ویژگی‌های قهرمانان هم‌پیمانانشان، اسبان و شتران، ادوات جنگ و امثال آن با نهایت تصویرگری می‌پرداختند و دشمنان خویش را نیز دشنام می‌دادند. اگر ادبیات عرب از ملاحم به معنای دقیق آن بی‌بهره است، اما از بعضی عناصر ملحمة تهی نیست؛ چرا که طبع انسان عموماً و عرب خصوصاً، به حماسه بسیار مشتاق است. شعر عربی در عصرهای قدیم، مالا مال از حماسه و وصف جنگ‌ها و دلاوری‌هاست.

هر کس شعر جاهلی را مورد مطالعه قرار دهد، بدون شک در خواهد یافت که حماسه، بخش عظیمی از آن را دربر گرفته است؛ به این دلیل که شاعران حماسه‌سرا، نظیر دیگر مردمان آن ایام، قتال را جزئی از زندگی خویش محسوب می‌نمودند و مرگ در بستر را نیز عار می‌پنداشتند و حدیث پیکار و وصف معارک و تفاخر به حوادث و وقایع مربوط به آن، غذای روزانه آن‌ها شده بود.

از بهترین آثار حماسی عرب در این دوره و حتی در تمام دوران شعر عرب، می‌توان به معلقات عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد، حارث بن حلزه و السمواال اشاره کرد (ر.ک: الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۶؛ ناصیف، ۱۴۱۳: ۹).

شایان ذکر است که با وجود وجود ملحمی در شعر جاهلی، همچنان دارای مختصات شعر غنائی است. اصحاب معلقات، در تمام صحنه‌ها حاضر و شاهدند و غالباً اخبار خویش را بازگو می‌نمایند. به بیان دیگر، آنان هم شاعرند و هم پهلوان و محور تمام امور. داستان‌های استترادی آن‌ها، نه تنها برای مجرد اخبار، بلکه برای مفاخره است و افزون بر این، در اشعارشان خروج از فردیت و گرایش به قومیت در معنای حقیقی آن نیز وجود ندارد.

۲-۴-۲. حماسه در دوره اموی

موضوعات قصاید حماسی این دوره، دیگر آن موضوعات ساده دفاع از شرف و ناموس و روایت جنگ و کشتار بین قبایل خبری نیست، بلکه موضوعات گسترده‌تری جایگزین آن شده‌اند؛ مثل دفاع از حزب، اعتقاد و پیروی از خلیفه‌های متعدد. در این دوره، شاعران با قلم‌هایشان با دشمنانشان می‌جنگیدند، از شاعرانی که برای گروه خوارج شعر می‌سرودند: قطری ابن فجاه، عمران بن حطان، طرماس بن حکیم و شاعرانی که برای شیعه شعر می‌سرودند: کمیت اسدی، کثیر عزه و شاعر زبیریان: عبیدالله بن قیس الرقیات و شاعران اموی نیز عبارت بودند از: اعیسی ربیعه، نابغه ذبیانی و دیگران (ر.ک: همان: ۳۶).

۲-۴-۳. حماسه در دوره عباسی

در عصر عباسی، اعراب مسلمان شاهد ارتباطات عظیم و گسترده بین فرهنگ خود با یونان و ایران و هند و سرزمین‌های ترک بودند و تمدن نوپای خود را به این تمدن‌های بزرگ و دیرپای ربط می‌دادند. در این دوره، اعراب ملت واحدی را تشکیل داده بودند و ارتباط با ایران سبب شده بود تا آنان به شعر داستانی و تخیلی و قصه روی بیاورند، اما حماسه بازهم در میان آن‌ها تشکیل نشد؛ چراکه آن‌ها بیشتر غرق در مباحث خشک فلسفی و علمی بودند و نتوانستند با آثار حماسی‌ای چون شاهنامه و ایللیاد ارتباط قوی‌تری برقرار کنند (رفیعی‌راد، ۱۳۷۹: ۴۰۰). در واقع، در این دوره، امکان ساییدن عقل یونانی به عربی ممکن می‌شود و ترجمه‌های زیادی از یونانی به عربی انجام می‌گیرد و فضای فکری عرب، با برخورد‌های فلسفی و دینی و مذهبی خو می‌گیرد و در این گیر و دار، موضوعات جدیدی غیر از آنچه عرب از پیش داشت به دایره شعر آن‌ها وارد می‌شود و شعر این دوره، از موضوعات فخر و حماسه فراتر رفته و به بحث‌هایی نظیر

عقل و حکمت و آزادی و شجاعت دانایی و اندیشه در کارها و پیشرفت و تمدن و... می‌پردازد (ر.ک: ناصیف، ۱۴۱۳: ۶۱-۶۲). از شاعران حماسه‌سرا و بسیار توانای دوره عباسی می‌توان به ابو تمام، متنبی، ابوالعلاء معری، بحتری و... اشاره کرد.

۴-۴-۴. حماسه در دوره مملوکی و عثمانی

بسیاری از پژوهشگران، همچون ایمیل ناصیف در کتاب *أروع ما قيل في الفخر والحماسة*، این دوره را دوره «انحطاط» نام‌گذاری کرده‌اند، اما برخی دیگر، بر این عقیده‌اند که عصر مملوکی، از جمله عصرهای درخشان تاریخ اسلامی و عربی است؛ از منظر سیاسی، ممالیک با انتقال خلافت از بغداد به قاهره در واقع به احیای آن مبادرت نمودند. مغولان را از بلاد شام بیرون راندند و برای همیشه به حملات صلیبی‌ها و حضور آنان در مشرق‌زمین، پایان بخشیدند. در بعد فرهنگی، با انقلاب عظیم فرهنگی مواجه هستیم که همانندی برای آن در قرن‌های گذشته نمی‌یابیم تا آنجا که حرکت فرهنگی، نشان افتخار ادبیات این عصر قلمداد می‌شود. کثرت اصحاب فکر و اندیشه، جنبش گسترده تألیفات، تعدد مراکز علمی، احیای سرمایه‌های فکری و تدوین و تصنیف فرهنگ‌ها و دائرة المعارف‌ها، ما را به نادرستی و ضعف نظریه قائل به انحطاط فکری یا ادبی عصر مملوکی، سوق می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان عصر مملوکی را به تمام معنای کلمه در همه ابعاد «عصر نجات» و عصر عثمانی را سرآغاز انحطاط و فروپاشی تمدن اسلامی محسوب کرد. شایان ذکر است، نخستین کسانی که در تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی، این عصر را «عصر انحطاط» نامیدند، مستشرقان مغرضی بودند که چنین دیدگاهی را نسبت به این برهه از زمان ابراز داشتند و بعد از آنان، این وجه تسمیه وارد فرهنگ و تمدن اسلامی شد (ر.ک: لامعی گیو، ۲۰۰۶: ۹۶؛ باشا، ۲۰۰۴: ۱۲).

در نتیجه جنگ‌های صلیبی و حملات ویرانگر مغول به ممالک اسلامی و اهانت به مقدسات اسلامی، در این دوره، شاعران بسیاری مانند صرصری، بوصیری، شهاب‌الدین محمود، ابن جابر و صفی‌الدین حلی، به دفاع از اسلام و پیامبر آن در مقابل دشمنان پرداختند. از این رو، حماسه‌های دینی رو به تکامل و شکوفایی نهاد و جایگزین حماسه دیگر ملل گردید. بوصیری از جمله شاعرانی است که با هدف تحریض و اشتعال آتش حماسه در قلوب مسلمانان در قصاید مطول مانند «برده» و «همزیه»، علاوه بر سیره نبوی، غزوات و قهرمانی‌های مسلمانان را به صورت سمعی و بصری توصیف کرده است. صرصری در قصاید مختلف از جمله نونیه که به حق می‌توان آن را «منظومه تعلیمی» تاریخ اسلام و سیره نبوی و یا «ملحمة نبوی» نام‌گذاری کرد، درباره کشمکش مسلمانان با مشرکان و جنگ‌های متعدد، به تفصیل سخن می‌گوید. بدیعه یا ملحمة

صفی‌الدین حلّی، صحنه‌ای از ملاحم تاریخی است که شاعر، زندگی پیامبر را از زندگی تارحلت، در قالبی هنری ترسیم و تصویر نموده است (لامعی گیو، ۲۰۰۶: ۲۷۰ و ۳۵۵).

شاعران حماسی پیش از این، در اشعارشان یا به قهرمانی‌های خود و قبیله خویش می‌نازیدند، یا به نژاد و عربی‌شان، یا دربارهٔ مباحث عقلی و فلسفی بحث می‌کردند و یا در وصف خیالات و آرزوهایشان شعر می‌سرودند، اما در دورهٔ معاصر، شعر با تحولاتی روبه‌رو گردید؛ بدین نحو که در آن موضوعات جدیدی؛ نظیر آزادی، انسانیت، تفاخر به وطن و تاریخ، جدای از بحث‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، نمایان شد.

۲-۴-۵. حماسه در دورهٔ معاصر

شعر حماسی در این دوره با افتخار به وطن، تاریخ، احزاب و... در آمیخته است. موضوع اصلی شعر این دوره ستایش آزادی و انسانیت است. اوّلین کسی که در ادبیات عرب به حماسه - در معنای جهانی آن - پرداخت، سلیمان البستانی بود که «الیاذة» هومر را به زبان عربی به نظم درآورد (ر.ک: الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۱؛ همان، ج ۴: ۱۹۴). از معروف‌ترین شاعران حماسه‌سرای این دوره می‌توان به: حافظ ابراهیم، صاحب «عموریه»، سعید عقل، ناظم قصیده «قدموس»، شفیق معلوف، صاحب «عقیریه» و فوزی معلوف در دو قصیده «علی بساط الزیج» و «شعلة العذاب»، اشاره کرد (ر.ک: ناصیف، ۱۴۱۳: ۱۲۵؛ الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۴: ۶۶۳).

بولس سلامه از دیگر شاعران مشهوری است که با سرودن دو ملحمهٔ تاریخی دینی «عید الغدیر» مشتمل بر ۳۴۱۵ بیت دربارهٔ فضایل و مناقب امام علی (ع) و ملحمهٔ «عید الریاض» در قالب ۳۰۰۰ بیت شعر، افتخارات آل سعود را به رشتهٔ نظم درآورد و این گونه ادبیات عرب، به مجموعهٔ ملّت‌های حماسه‌سرا ملحق گردید؛ هرچند که به پیروی از البستانی، به نظام قافیهٔ واحد، وقعی نهاد. پس از تبیین وضعیت حماسه در ادبیات فارسی و عربی و تشریح ویژگی‌های آن، اینک به مقایسهٔ آن دو می‌پردازیم.

۲-۵. مقایسهٔ حماسه در ادبیات فارسی و عربی

سرزمین ایران، همانند دیگر ملّت‌های جهان، دارای قدمت اسطوره‌ای و فراتاریخی است که رویدادهای مهم آن‌ها مثل جنگ‌ها، تحولات سیاسی و اجتماعی و... در حاله‌ای از ابهام پیچیده شده و غیر قابل باور می‌نماید. این حوادث و رویدادها بعد از گذشت سالیانی که این داستان‌ها باروح و جان ملّتی (ملّت ایران) درمی‌آمیزد، شاعران خوش ذوق و میهن‌پرست (که در ایران کم نبودند ولی سرشناس‌ترین آن‌ها فردوسی بزرگ است)، به فکر تدوین این داستان و حفظ آن از گزند روزگار می‌افتند و چیزی که امروزه مشاهده می‌کنیم، شاهنامه و خدای‌نامه‌های متعددی است که داستان‌های گذشتگان را برای ما به ارمغان آورده است، اما سرزمین اعراب هرچند مانند ایران و دیگر ملل، دارای قدمت زیادی است و به جدّشان سام پیوند می‌خورند، اما

هیچ‌گاه طعم یک ملت واحد را نچشیده که دارای اسطوره‌های جمعی و گروهی باشد و طبیعتاً داستان‌های آن‌ها نیز ارزش ثبت و ضبط نداشته است.

بر اساس تحقیقات انجام‌شده، به نظر می‌رسد که حماسه فارسی و ملحمه عربی، دو نام برای یک مفهوم هستند و این دیدگاه توسط اعراب پذیرفته شده است، اما بحث اصلی پیرامون تفاوت حماسه فارسی و عربی است که این اسم، در دو زبان و فرهنگ دو مفهوم جداگانه‌ای دارد. واژه حماسه، در ادبیات عرب یکی از فنون و اغراض نوع غنائی و شعری است که برای بیان مقاصد نوع غنائی به کار می‌رود، اما در ادبیات فارسی، خود به تنهایی نام نوع ادبی را یدک می‌کشد و راوی پهلوانی‌ها و حوادث خارق‌العاده ... است.

عرب، مسیر تبدیل حماسه به ملحمه را چنین توصیف می‌کند: شعر حماسی در میان ملّت‌ها و قبیله‌های ابتدایی به وجود آمد و با گذر زمان بالید و به صورت ملحمه درآمد (ر.ک: الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۶۸؛ ناصیف، ۱۴۱۳: ۸).

معمولاً در ادبیات فارسی و عربی، اصطلاحات حماسه و ملحمه به جای همدیگر به کار می‌روند؛ یعنی در ادبیات فارسی برای تعریف حماسه از این تعریف استفاده می‌کنیم که شعری روایی است که دربردارنده حوادث خارق‌العاده و توصیف جنگ و اعمال پهلوانان است، این تعریف در ادبیات عربی، برای ملحمه استفاده می‌شود.

۲-۱- تفاوت‌های حماسه در ادبیات فارسی و عربی

نبرد نزد اعراب، محدوده زمانی مشخصی دارد و به ندرت طولانی می‌شود، در حالی که نزد یونانیان و ایرانیان، این جنگ‌ها بسیار طول می‌کشد. «الهه» و «پیشگو» در حماسه‌های یونانی و ایرانی، سرنوشت را تعیین می‌کند، ولی در حماسه جاهلی، قهرمان همیشه قدرتمند و پیروز است و سرنوشتش را خودش تعیین می‌کند.

اشعار حماسی در میان عرب‌ها به قطعات و قصایدی اطلاق می‌شود که بیشتر بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان جنگ و نبرد و فرار از مهلکه‌ها مبتنی است و راویان عرب در ذکر تاریخ قبایل از این اشعار و رجزهای پهلوانان و جنگجویان بسیار یاد کرده‌اند (ر.ک: امیری خراسانی، ۱۳۷۴: ۸). نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت؛ اینکه در اشعار حماسی، سخن از ملّت و اهداف ملّی و آرمان‌های نژادی چنانکه در شاهنامه می‌بینیم، وجود ندارد (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۰: ۳۳).

«در آثار حماسی عرب‌ها، شاعر راوی نیست، بلکه خود او به عنوان قهرمان داستان یا یکی از قهرمانان

وارد قصه می‌شود. از این رو، این گونه آثار در ادبیات قدیم عرب را باید فخر بنامیم تا حماسه.» (زرقانی،

۱۳۸۸: ۸۲-۸۳)

تعداد ابیات شعر حماسی عرب، نمی‌تواند بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ بیت باشد، چون قافیه کم می‌آورد. طبقه‌بندی حماسه‌های عربی، بر اساس دوره حکومت پادشاهان و خلیفه‌ها مرتب شده است؛ به عنوان مثال، می‌گوییم حماسه‌های عصر جاهلی و... همچنین برای شناسایی قصاید و آثار حماسی، ناگزیریم اسم شاعر را به کار ببریم. در حالی که در ادبیات فارسی، چندان ضرورتی برای استفاده از دوره‌های حکومت پادشاهان و خلیفه‌های متعدد نداریم و حتی اجباری هم به استفاده از نام شاعر برای شناخت آثار هر کدام از دوره‌ها وجود ندارد. در ادبیات فارسی، آثار حماسی بر اساس موضوعشان طبقه‌بندی می‌شوند و نیز این آثار حماسی هستند که در این تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرند، نه شاعران. از این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که در ادبیات عرب، به خصوص ادبیات (ملحمه) حماسی این شاعران هستند که محور بررسی‌ها و نقادها قرار می‌گیرند؛ اما در ایران، اولویت با بررسی کتاب است نه شاعر.

افزون بر تمام تفاوت‌هایی که میان حماسه‌های فارسی و عربی وجود دارد، نگارندگان به صورت اختصاصی، به مقایسه و ویژگی‌های قهرمانان در دو حماسه اهتمام نموده که اکنون به تحلیل و تطبیق آن اقدام می‌شود:

۲-۵-۲. مقایسه ویژگی‌های قهرمانان در حماسه‌های فارسی و عربی

از عوامل برجسته و دخیل در هر حماسه‌ای، قهرمان یا قهرمانانی هستند که نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبرد و کیفیت هر حماسه دارند. ویژگی‌های پهلوانان در این دو حماسه، بسیار درخور توجه است؛ چراکه هر کدام از آن‌ها دارای شخصیت، هدف، توانایی‌ها، استعدادها و علایق خاص خود هستند:

۱. قهرمانان حماسه ملی در ادبیات فارسی و جهان، ابرمردان نامجویی هستند که به خاطر استقلال یک ملت و سرزمین می‌کوشند، اما قهرمانان حماسه در ادبیات عربی افراد عادی‌ای هستند که تنها برای خود و قبیله خویش پیکار می‌کند.

۲. نبرد قهرمانان حماسه‌های ملی فارسی، نبرد برای پیروزی خیر مقابل شر است، در حالی که نبرد قهرمانان حماسه‌های عربی بر اساس حق انتقام و کینه‌توزی و... است؛ برای نمونه بنگرید به جنگ بسوس.

۳. در حماسه ملی، زنان عاشق قهرمانان می‌شوند، ولی در حماسه عربی، این قهرمانان هستند که عاشق زنان می‌شوند و برای رسیدن به معشوقه خود جان‌فشانی‌ها می‌کنند.

۴. در حماسه ملی، قهرمانان بزرگ برای قبول مسئولیت‌های خطیر، ابتدا مورد آزمایش و سنجش قرار می‌گیرند، مانند آزمایش رستم و اسفندیار با هفت‌خوان، اما قهرمانان حماسه عربی چنین آزمون‌هایی را پشت سر نمی‌گذارند.

۵. قهرمان در ادبیات حماسی عرب، پیوسته زنده می‌ماند و کشته نمی‌شود، در حالی که قهرمان در حماسه‌های یونان و ایران با تمام قدرت شگفت‌آور در نهایت می‌میرد.

پس از ذکر تفاوت‌های حماسه در ادبیات فارسی و عربی، لازم است به این مقوله پردازیم که آیا در میان عرب‌ها، اثری حماسی، با توجه به ویژگی‌های که برای این نوع ادبی برشمردیم، یافت می‌شود یا خیر؟ بسیاری از محققان و حماسه‌شناسان یادآوری کرده‌اند که «اقوام سامی یعنی عرب‌ها و یهودیان حماسه بزرگ ندارند؛ اگرچه در مورد افسانه‌هایی مثل «سامسون و دیلا» و نظایر آن و سامی بودن یا نبودن این قبیل حماسه‌ها جای شک و بحث است، پس روی هم رفته می‌توان نظر مذکور را پذیرفت؛ البته، نباید فراموش کرد که چنین نظری، هنگامی درست خواهد بود که حماسه بسیار بزرگی مثل حماسه‌سرایی به حضرت علی (ع) که به صورت‌های مختلف در میان مسلمانان و شیعیان و ایرانیان و ترکان شایع بوده، یا حماسه تلقی نشود یا حماسه‌ای متفاوت از حماسه‌های دیگر تلقی گردد؛ یا اینکه فقدان نظم و تدوین و تنظیم بسیار مشخصی که در دیگر حماسه‌ها دیده می‌شود، موجب نسیان و عدم ذکر آن در ردیف حماسه‌ها شده باشد.» (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۲۴) حال اگر بپذیریم که در میان مردمان عرب، حماسه‌ای؛ همچون حماسه ایرانیان و یا یونانیان وجود نداشته می‌بایست برای اثبات این فرضیه دلایلی را نیز ذکر کنیم:

۲-۳-۵. عوامل فقدان حماسه در ادبیات قدیم عرب

با عنایت به آنچه گفته آمد، چنین به نظر می‌آید که اعراب از داشتن حماسه در معنای مصطلح و معروف آن، بازمانده‌اند؛ البته این امر، دلایل زیادی دارد، لیکن نکته مهم این است که ضعف آن‌ها در سرودن حماسه، باعث اهتمام بیشتر به اشعار غنائی شد؛ به طوری که حماسه را از اجزای شعر غنائی محسوب می‌نمایند. پژوهشگران، دلایل نبود حماسه در میان اعراب را به شرایط خاص زندگی، نژادی و منطقه‌ای نسبت می‌دهند. این ویژگی‌ها، موجب گردیده تا قوم عرب خود را بی‌نیاز از سرودن چنین مجموعه‌هایی بدانند که بارزترین این اسباب عبارتند از:

۱. پرستش خدایان متعدد در دوره جاهلی، خالص، تکامل یافته و پیچیده نبود، بلکه دارای شکلی ساده بود و با مذاهب توحیدی مثل یهودیت و مسیحیت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشتند. در حالی که از مهم‌ترین

اصول سرودن شعر حماسی وجود الهه و اعتقاد قلبی به آن است (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۳). «برخی بر این باورند که عقاید مذهبی عرب جاهلی نتوانسته است اثر مثبتی در سوق آنان به معنویت و رهایی از مادیت داشته باشد؛ زیرا بت‌پرستی و اعتقاد به خدایان متعدد در میان آنان ضعیف بوده و به تشکیلات روحی و معنوی منظم و گسترش‌یافته‌ای نینجامیده است تا تخیلات و تصورات آنان را غنی و بارور سازد.» (فاضلی، بی تا: ۶۸۷)

۲. عرب‌ها تا ظهور اسلام از ملیت به معنای واقعی خود محروم بودند و این در حالی است که پیدایش یک ملت یا شکل‌گیری عقاید آن‌ها موضوع اصلی حماسه را تشکیل می‌دهد (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۳).

۳. عرب جاهلی، کوتاه‌نظر بوده و همه‌جانبه به امور نگاه نمی‌کرده و نمی‌توانسته سرود ملی کامل و طولانی به وجود آورد (همان).

۴. محیط صحرا، قدرت خیال ساکنانش را محدود کرده بود؛ بنابراین، شعر حماسی که حاوی صور خیالی فراوانی است، در میان آنان رواج نداشت، چون آن‌ها هر آنچه را می‌دیدند می‌سرودند (ر.ک: الفاخوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۱).

۵. زندگی در صحرا و پراکنده از هم مانع به وجود آمدن جنگ‌ها و اتفاقاتی می‌شد که کشورهای متمدن و با ملیت با آن مواجه هستند. به همین دلیل، شعر حماسی که در واقع روایت این‌گونه جنگ‌هاست در ادبیات عرب جایگاهی نیافت (همان). «جغرافیا و اقلیم طبیعی و خشک و سوزان و ناباروری که اغلب ممالک عرب را شامل بوده است، جاذبه‌ای برای ملل و اقوام هم‌جوار نداشته تا مورد تهدید و تجاوز باشد و قوم را به واکنش ملی و حماسی وادارد.» (جوکار، بی تا: ۹۴)

۶. شعر رایج در میان اعراب، شعر غنائی بود که دارای وزن و قافیه واحد است؛ بنابراین، سرودن شعر در قالب حماسی که معمولاً ابیات زیاد و طولانی دارد ممکن نبود، چون شاعر حوصله و توانایی آوردن قافیه بیش از ۱۰۰ یا ۱۵۰ بیت را نداشت (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۴). طه حسین «ادبیات فارسی را چیزی جز واکنش اجتماعی در برابر زبان عربی نمی‌داند و این ادبیات و شعر آن را، تحت تأثیر ادبیات عربی و اوزان شعر عربی می‌داند. وی حتی شاهنامه را تحت تأثیر ادبیات عربی و اوزان شعر عربی می‌داند و معتقد است وزن مقاربی که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آن بهره برده است، وزنی است عربی و باید شاهنامه را انعکاس و جلوه‌ای از ادبیات عرب دانست.» (۱۹۵۰: ۱۹) در مقابل این سخن طه حسین، ابراهیم انیس «این

ادعا را باطل کرد و توضیح داد که در وزن متقارب در مبنای عروضی عرب اصالت ندارد.» (۱۴: ۱۹۶۵) ادعای طه حسین را نویسندگان دیگر نیز رد کرده‌اند و اذعان داشته‌اند: «نه تنها حماسه‌ای درخور توجه در بین اعراب نیست، بلکه وزن شاهنامه یعنی (فعولن، فعولن، فعولن، فعل) نیز در عروض عرب وجود ندارد.» (کرامتی مقدم، ۱۳۸۹: ۳۵)

۷. حنا الفاخوری، گرایش اعراب به ایجاز و اصرارشان بر خلاصه کردن کلام را یکی دیگر از دلایل عدم توجه آن‌ها به سرودن حماسه ذکر کرده است (۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۱).

۸. نژاد سامی اعراب و ویژگی‌های آن: برخی «بر این باورند که ایجاز و اختصار در کلام و ضعف و ناشکیبایی در به کارگیری سخن طولانی و روایاتی که نیازمند تجزیه و تحلیل و وسعت فکر و تخیل باشد از مختصات و ویژگی‌های این نژاد است.» (فاضلی، بی تا: ۶۸۹)

شوقی ضیف نیز علل عدم پیدایش شعر حماسی در میان اعراب را سه عامل می‌داند که عبارتند از:

۱. کوتاهی مقطوعات اشعار؛ ۲. نفس کوتاه شعری؛ ۳. عدم آشنایی اعراب نسبت به شعر نمایشی (۱۹۶۳: ۴۴-۴۵).

به دیگر سخن، می‌توان چنین پنداشت که پدید آمدن حماسه‌های بزرگ به جامعه‌ای مناسب، با اقتصاد و فرهنگ و اجتماع پویا نیازمند است که بتواند وجود اشرافیتی نیرومند، جنگاور و پیروزمند را که به صورت پادشاهان و دلاوران حماسی در این آثار ظاهر می‌شوند، تضمین و تأمین کند. بدین روی همه اقوام دارای چنین مجموعه‌های حماسی نیستند. به این اعتبار، حماسه در ادبیات عرب وجود ندارد، زیرا آن‌ها زندگی قبیله‌ای و پراکنده داشتند، فاقد شرایط خاص فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پیش از اسلام بودند و پس از ظهور اسلام نیز به خاطر اینکه اسلام با امتیازات نژادی، ملی و بالیدن به خون و تعصبات قومی به شدت مخالف بود باعث شد تا اعراب از داشتن حماسه‌های ملی محروم باشند (ر.ک: سزیزان پور، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۳).

به هر حال، «در ادبیات عرب با وجود قدمت و وسعت قلمرو آن، حماسه به مفهوم دقیق آن موجود نیست. کتاب‌هایی از نوع حماسه ابو تمام طائی و یا حماسه بحتری، ولید بن عبید طائی که عنوان حماسه به خود گرفته است؛ مجموعه‌ای از شرح جنگ‌های متعصبانه و پر جوش و خروش قبیله‌ای است؛ به عبارت دیگر، اعراب منظومه‌های بلند حماسی ندارند و آنچه در نزد آنان حماسه خوانده می‌شود، عبارت از قصاید و قطعاتی است که در مفاخره سروده‌اند و یا اشعاری که به هنگام جنگ قبایل به عنوان رجز خوانده می‌شد.»

(غفریان صرافیان، ۱۳۷۶: ۸)

پیش از این ذکر شد که اعتقادات دینی ضعیف، مانع بروز حماسه در میان اعراب بوده است، در مقابل این دیدگاه، «گروهی به این مسئله از جنبه مثبت می‌نگرند و معتقدند که ضعف ثنویت و بت‌پرستی عرب جاهلی که به تشکیلات روحی منظم و توسعه تخیلات و تصورات و اسطوره‌های دور از باور و حقیقت، نینجامیده است، نشان واقعی‌ینی و نفرت این قوم از خرافات و مطالب خلاف عقل و منطق است. نگاهی گذرا به ثنویت و بت‌پرستی عرب‌ها در مقایسه با معتقدات یونانیان در این خصوص، تمایل عرب‌ها را به فرار از اوهام و خرافات و بازگشت به عقل و خرد نشان می‌دهد.» (فاضلی، بی تا: ۶۹۳)

در عصر اموی، عرب می‌توانست حماسه‌ای برای خود به وجود آورد، چون این دوره، دوران شکوه و جلال نژاد عرب محسوب می‌شود و بیشترین مباحث به تبار، زبان و دین در آن به وضوح به چشم می‌خورد که همه این موارد، از لوازم اساسی شعر حماسی است، ولی آن‌ها هرگز حاضر به این کار نشدند. عباسیان نیز که بعد از امویان قدرت را در ممالک اسلامی به دست گرفتند، به سبب اشتغال به سیاست، علم، فلسفه و... فرصت پرداختن به این موضوع، به آنان دست نداد.

۲-۵-۴. دلایل فقدان حماسه در دوره اموی و عباسی

صاحب‌نظران و دانشمندان عرب در دوره اموی و عباسی به دلایلی متعدد نتوانستند به مجموعه‌ای حماسی دست یابند، به‌ویژه در دوره عباسی دانشمندان به حدی مشغول موضوعات علمی و فلسفی شده بودند که دیگر مجال برای پرداختن به اشعار و مجموعه‌های حماسی نداشتند و این امر، باعث شد تا آن‌ها در این دوره نیز از داشتن حماسه‌ای درخور محروم باشند که یادکرد برخی از آن عوامل در این مقام، به صورت بسیار مختصر خالی از لطف نیست:

۱. عرب‌ها بر این اعتقاد بودند که ادبیات خودشان بهترین، غنی‌ترین و زیباترین ادبیات است و به ادبیات و آثار دیگر ملل نیازی ندارند. این امر، تعصب افراطی اعراب را نسبت به ادبیات خودشان که عموماً به نوع غنائی اختصاص داشت را نشان می‌دهد (ر.ک: صدیقی، ۱۳۸۵: ۸۴).

۲. بیشتر مترجمین به عربی، عرب نبودند؛ مثل ابن حنین، آل بختیشوع و شعر گفتن و به نظم در آوردن برای آن‌ها کار آسانی نبود؛ و شاعران عرب که قدرت سرودن شعر و به نظم در آوردن را داشتند زبان یونانی نمی‌دانستند تا آن‌ها را به عربی ترجمه کنند و به نظم در آورند (ر.ک: همان).

۳. در حماسه‌های یونانی، بت‌پرستی زیاد بود و اعراب که تازه اسلام آورده بودند، بسیار سعی می‌کردند که از بت‌پرستی دوری کنند و به این دلیل، از ترجمه آثار حماسی یونان امتناع می‌ورزیدند؛ اما شاهنامه را به

سبب نزدیکی فرهنگی و دینی اعراب و ایرانیان ترجمه کردند (ر.ک: همان: ۸۵).

یادکرد این نکته ضروری است که هرچند در ادبیات عرب شاهکارهای حماسی بسان شاهنامه فردوسی وجود ندارد، اما این بدان معنا نیست که ادب عربی از این گونه ادبی کاملاً تهی است و اعراب در ادوار مختلف تاریخی نسبت به آن بیگانه بوده‌اند. علاوه بر وجود اشعار حماسی و شاعران حماسه‌سرا در عصرهای مختلف ادبی که در مباحث پیشین به آن اشاره گردید، در دوره مملوکی، افزون بر حماسه‌های تاریخی، شاهد شکوفایی حماسه‌های دینی توسط پرچم‌داران شعر امثال صرصری، بوصیری و صفی‌الدین حلّی هستیم که در ادبیات فارسی از نظر طول قصیده و تنوع مضامین، اثری از آن‌ها یافت نمی‌شود و این از امتیازات انحصاری این نوع ادبی در ادبیات عرب است.

۳. نتیجه

حماسه، نوعی ادبی است که حوادث قهرمانی و شگفت‌آور را روایت می‌کند. حماسه را بیانگر عظمت یک ملت در سالیان دراز دانسته‌اند. «انواع» ادبی تقسیم‌بندی‌های بسیاری به خود دیده که در اثر شرایط؛ مانند گذشت زمان و تنوع سلیقه‌های افراد، این امر به وجود آمده است. گفته شد که «انواع»، متناسب با نیاز روز و گرایش جامعه به وجود آمده و با تغییر این نیاز اقسام جدیدی بروز کرده؛ یعنی همان نظریه فصولی که نورتروپ فرای مطرح نموده است. از دوران گذشته دو «نوع» ادبیات حماسی و غنائی از توجه بسیاری برخوردار بوده‌اند و شاعران بیشتر با اسلوب این انواع به سرودن منظومه‌های خود پرداخته‌اند. بر این اساس، شاعران و پژوهشگرانی همچون هومر، شفیع کدکنی، رستگار فسایی و عبادیان اعتقاد دارند که نخستین مفاهیم انسانی در حماسه پدیدار شده است و نوع حماسه باسابقه‌تر از نوع غنائی است. در مقابل این گروه، برخی دیگر مانند ذبیح الله صفا اعتقاد دارند که نوع غنائی بر حماسه تقدّم دارد. با توجه به اینکه برای ستودن و ستایش و حتی سرودن اشعار غنائی، جنگ و درگیری و مبارزه لازم است، به نظر نگارندگان اقبال و اهتمام به حماسه، بیش از نوع غنائی بوده است.

درباره «حماسه» در ادبیات عرب باید گفت که آن نوعی فخر است، البته فخری که به افتخارات قومی و قبیله‌ای پردازد و فخر نیز خود جزئی از نوع غنائی است. درباره «ملحمه» نیز گفته آمد که در ادبیات عرب، ملحمه همان مفهوم حماسه در ادبیات فارسی و جهانی را دربر دارد که نوعی روایت است که به شرح و توصیف پهلوانی‌ها و خوارق عادات می‌پردازد.

میان حماسه در ادبیات فارسی و عربی، مغایرت‌های بسیاری مشاهده می‌شود که تمامی آن‌ها به تفاوت‌های فرهنگی، دینی، زبانی، قومی و نژادی این دو سرزمین اشاره دارد. همین عوامل دست به دست هم می‌دهند تا در ادبیات عرب حماسه‌ای جاویدان همانند شاهنامه یافت نگردد، هرچند نمی‌توان از حماسه‌های دینی و مذهبی که از

شاهکارها و افتخارات مختص این نوع ادبی در ادبیات عرب است و ادبیات فارسی از نظر تعداد و تلون معانی فاقد آن است، چشم‌پوشی کرد.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آبرامز، مایر هاروارد (۱۳۸۴)؛ فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی انگلیسی - فارسی، ترجمه سعید سبزیان، چاپ اول، تهران: رهنما.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۹۹۶)؛ لسان العرب، الطبعة الأولى، الجزء الثالث، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳. أنیس، ابراهیم (۱۹۶۵)؛ موسیقی الشعر، القاهرة: دار المعارف.
۴. باشا، عمر موسی (۲۰۰۴)؛ تاریخ الأدب العربي (العصر المملوکی)، دمشق: دار الفكر.
۵. ثروت عبدالسمیع، محمد (۲۰۱۱)؛ التأثير والتأثر بين الأدب العربي والآداب الأخرى، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۶. جاد حسن، حسن و زملاؤه (۲۰۱۲)؛ الأدب العربي بين الجاهلية والاسلام، دمشق: نشر دار العرب.
۷. رزمجو، حسین (۱۳۷۰)؛ انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)؛ انواع ادبی، چاپ چهارم، تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)؛ حماسه‌سرایی در ایران، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. ضیف، شوقی (۱۹۶۳)؛ دراسات في الشعر العربي المعاصر، الطبعة السابعة، القاهرة: دار المعارف.
۱۱. طه حسین (۱۹۵۰)؛ من حديث الشعر والنثر، القاهرة: دار المعارف.
۱۲. عبادیان، محمود (۱۳۶۹)؛ سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی، تهران: گهر.
۱۳. ----- (۱۳۷۹)؛ انواع ادبی (شمه‌ای از سیر گونه‌های ادبی در تاریخ ادبیات فارسی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۴. ----- (۱۳۹۰)؛ گزیده زیباشناسی هگل، چاپ سوم، تهران: نشر فرهنگستان هنر «متن».
۱۵. غنیمی هلال، محمد (۱۳۹۰)؛ ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۶. الفاخوری، حنا (۲۰۰۳)؛ الموجز في الأدب العربي وتاريخه، الطبعة الثالثة، المجلد الأول، بیروت: دار الجیل.
۱۷. فرای، نور تروپ (۱۳۷۷)؛ رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
۱۸. فروخ، عمر (۱۹۹۷)؛ تاریخ الأدب العربي، الجزء الاول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۹. کفانی، محمد عبد السلام (۱۹۷۱)؛ في الأدب المقارن؛ دراسات في نظرية الأدب والشعر القصصي، الطبعة الأولى، بیروت: دار النهضة العربية.

۲۰. کهنمویی‌پور، ژاله؛ نسرین دخت خطاط و علی افخمی (۱۳۸۱)؛ فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه - فارسی)، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

۲۱. مختاری، محمد (۱۳۶۸)؛ حماسه در راز و رمز ملی، چاپ اول، تهران: قطره.

۲۲. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲)؛ فردوسی و شاهنامه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۳. ناصیف، امیل (۱۴۱۳)؛ أروع ما قيل في الفخر والحماسة، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجلیل.

ب: مجلات

۲۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)؛ «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، سال اول، شماره ۳، صص ۷-۲۲.

۲۵. جعفرپور، میلاد و مهیار علوی‌مقدم (۱۳۹۲)؛ «نگاهی انتقادی به نوع ادبی حماسه در ادبیات فارسی»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۴۱-۶۶.

۲۶. جواری، محمدحسین و محسن آسیب‌پور (۱۳۸۹)؛ «طبقه‌بندی انواع ادبی از منظر نظریه پردازان مکتب رمانتیسم»، مجله نقد زبان و ادبیات خارجی، شماره ۱، صص ۳۳-۵۶.

۲۷. جوکار، منوچهر (بی تا)؛ «آیا شاهنامه ملحمه است؟»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳/۶۳، صص ۷۷-۱۰۰.

۲۸. دارم، محمود (۱۳۸۱)؛ «انواع ادبی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۴۰-۴۷.

۲۹. رفیعی‌راد، زهرا (۱۳۷۹)؛ «تأملی در ادبیات حماسی عرب در عصر حاضر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۴۴، شماره ۱۵۶، صص ۳۹۷-۴۱۶.

۳۰. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)؛ «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله خرد و کوشش، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۹۶-۱۱۹.

۳۱. فاضلی، محمد (بی تا)؛ «حماسه‌سرایی در ادبیات عرب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و سوم، شماره ۳ و ۴، صص ۶۸۳-۷۰۹.

ج: پایان‌نامه‌ها

۳۲. امیری خراسانی، احمد (۱۳۷۴)؛ مفاخره و تحول آن در شعر فارسی از آغاز تا حافظ (قرن هشتم)، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۳۳. زرقانی، علی (۱۳۸۸)؛ بررسی موضوعی شعر بولس سلامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳۴. سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۰)؛ مقایسه تصویرگری‌های حماسی فردوسی و متنبی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۳۵. صدیقی، علیرضا (۱۳۸۵)؛ مقایسه حماسه‌سرایی در ایران و هند با تکیه بر شاهنامه و مهابهاراتا، پایان‌نامه دکتری،

تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۳۶. غفاریان صرافیان، منصور (۱۳۷۶)؛ حماسه در ادبیات فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳۷. کرامتی‌مقدم، سید علی (۱۳۸۹)؛ پیوند حماسه و عرفان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی.

۳۸. لامعی گیو، احمد (۲۰۰۶)؛ المدائح النبویة فی عصر الممالیک البحریة، أطروحة الدكتوراه، بیروت: جامعة القديس يوسف.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٣، خريف ١٣٩٥ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٦ م، صص ١٠٩-١٣٢

فنّ الملحمة في الأدبين الفارسيّ والعربيّ: دراسة مقارنة^١

احمد لامعي گيو^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بيرجند، ايران

سيد مهدي ارفعي^٣

ماجستير في فرع الأدب المقارن، جامعة بيرجند، ايران

الملخّص

الحماسة هي نوع أدبيّ تتناول بأسلوب روائيّ موضوع البطولة وسير الأبطال في جوّ من الخوارق وتضخيم الأحداث التاريخية، ويغلب عليها الطابع الأسطوريّ. إنّ فيلسوفيّ اليونان أفلاطون وأرسطو، هما اللذان حدّدا خصائص الملحمة تحديداً فنياً. يحاول هذا البحث أن يقارن بين الحماسة في الأدبين الفارسيّ والعربيّ، مُعتمداً علي المنهج الوصفيّ والتاريخيّ، مبيّناً مواصفات الملاحم الإيرانية والعالمية الشهيرة. توصلت الدراسة إلى نتائج مؤدّها أنّه ليس بين تلك الملاحم - بغضّ النظر عن بعض الأمور البسيطة - فروق أساسية. إضافةً إلى ذلك، يرى الباحثون في دراسات الأنواع الأدبية، أنّه لا توجد في الأدب العربيّ ملاحم كالثأف والإيذاء ويرجع ذلك لأسباب ثقافية، إقليمية، قومية ولغوية. ولذلك، كان تستعمل الأعراب «ملحمة» بدل «حماسة» وكانوا يطلقون لفظه «الحماسة» علي الفخر وتعداد الفضائل. بعبارة أخرى نستطيع أن نقول إنّ الملحمة في الأدب العربيّ - قبل عصرنا الحاضر - لم تكن نوعاً أدبياً بعينه، بل تُذكر ضمن الفخر والثناء... عادةً. وهذا لا يعني أنّ الأدب العربيّ تخلو من الحماسة كلياً ولم يكن الأعراب يعرفونها على الإطلاق في العصور التاريخية المختلفة. ففي العصر المملوكي على سبيل التمثيل لا الحصر، لقد حاول عدد من الشعراء الكبار أن يسدّوا هذا الفراغ بالملاحم الدنيّة، فنظموا أطول القصائد وأخصبها مضموناً في تاريخ الإسلام والسيرة النبوية، التي يُمكن تسميتها بـ «الملحمة النبوية»، بينما لا نعثر على هذا النوع في الأدب الفارسيّ.

الكلمات الدلّيلية: الأجناس الأدبية، علم الأنواع، الحماسة والملحمة، الأدب الفارسيّ والعربيّ.

١. تاريخ الوصول: ١٤/١١/١٤٣٧

٢. تاريخ القبول: ١٩/٢/١٤٣٨

٣. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: Ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

٣. العنوان الإلكتروني: mehdi_arfae@yahoo.com